

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

جمنش های اجتماعی

۱۷۶۸-۲۰۰۴

تألیف: چارلز تیلی

ترجمه دکتر علی مرشدی زاد
عضو هیئت علمی دانشگاه شاهد



جنبش‌های اجتماعی (۱۷۶۸-۲۰۰۴)

چارلز تیلی

ترجمه: دکتر علی مرشدی زاد

ناشر: دانشگاه امام صادق (علیه السلام)

طرح جلد: گلناز حسامی

شمارگان: ۱۰۰۰

چاپ اول: ۱۳۸۹

چاپ و صحافی: زلال کوثر

قیمت: ۷۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۷۴-۲۹-۶

ISBN: 978-600-5574-29-6

حق چاپ و نشر و نسخه‌برداری دیجیتال محفوظ است.

تهران، بزرگراه شهید چمران، پل مدیریت، دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، ص.پ. ۱۵۹-۱۴۶۵۵ تلفن: ۸۸۳۷۰۱۴۲

سرشناسه	: تیلی، چارلز، ۱۹۲۹-۲۰۰۸. Tilly, Charles
عنوان و نام پدیدآور	: جنبش‌های اجتماعی (۱۷۶۸-۲۰۰۴) تألیف چارلز تیلی؛ ترجمه علی مرشدی‌زاد.
مشخصات نشر	: تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری	: ۳۱۱ ص.
شابک	: ۶۰۰۰۰ ریال: 978-600-5574-62-3
وضعیت فهرست نویسی	: فیا
یادداشت	: عنوان اصلی: <i>Social movements 1768-2008, 2nd ed, c 2009</i>
یادداشت	: کتابنامه.
موضوع	: جنبش‌های اجتماعی
شناسه افزوده	: مرشدی‌زاد، علی، ۱۳۴۶-، مترجم
رده بندی کنگره	: ۱۳۸۹ ت ۹-۹/۸۸۸۱ HM
رده بندی دیویی	: ۳۰۳/۴۸۴
شماره کتابشناسی ملی	: ۶۴۳۳۰۱۲

فهرست مطالب

سخن ناشر.....	۹
مقدمه مترجم.....	۱۱
پیشگفتار.....	۱۹
فصل ۱. جنبش‌های اجتماعی به مثابه‌ی سیاست.....	۲۳
تفسیرهای جنبش‌های اجتماعی.....	۳۱
به سمت تبیین‌هایی تاریخی.....	۴۱
فصل ۲. ابداعات جنبش اجتماعی.....	۴۷
جنگ و عناصر جنبش‌های اجتماعی.....	۵۶
زمینه‌های سیاسی و اقتصادی.....	۶۳
تبلور یافتن جنبش اجتماعی در بریتانیا.....	۷۰
با این همه آیا می‌توان از جنبش‌های اجتماعی سخن گفت؟.....	۷۴
بازگشت به ادعاها.....	۸۱
فصل ۳. ماجراجویی‌های قرن نوزدهم.....	۸۵
میتینگ‌ها و تظاهرات در بلژیک.....	۹۲
چارنیست‌ها.....	۹۹

- نگاهی به ایالات متحده در قرن نوزدهم..... ۱۰۳
- کجا، کی و چرا جنبش‌های اجتماعی؟..... ۱۰۹
- حقوق سیاسی..... ۱۱۳
- آیا جنبش‌های اجتماعی با دموکراتیک‌سازی مساوی است؟..... ۱۱۶
- سوئیس معماً آمیز..... ۱۲۱
- جنبش‌های اجتماعی در آرژانتین..... ۱۲۵
- بین‌المللی شدن جنبش‌های اجتماعی..... ۱۲۹
- فصل ۴. گسترش و دگرگونی جنبش‌های اجتماعی در قرن بیستم..... ۱۳۱**
- موج خروشان جنبش اجتماعی در سال ۱۹۶۸..... ۱۳۶
- بحران‌ها و گذارها در سال ۱۹۸۹..... ۱۴۲
- آیا این موارد جنبش اجتماعی بودند؟..... ۱۵۳
- استحاله‌های صورت گرفته در قرن بیستم..... ۱۶۰
- جنبش‌ها و رسانه‌ها..... ۱۶۵
- شکل‌های دست راستی تدارک جنبش‌های اجتماعی..... ۱۷۳
- اقتباس شکل‌های بین‌المللی جنبش‌های اجتماعی..... ۱۷۵
- فصل ۵. ورود جنبش‌های اجتماعی به قرن بیست و یکم..... ۱۸۳**
- جهانی شدن..... ۱۸۹
- جهانی شدن و جنبش‌های اجتماعی..... ۱۹۳
- بازگشت به فیلیپین..... ۲۰۴
- بین‌المللی شدن..... ۲۱۳
- فصل ۶. دموکراتیک‌سازی و جنبش‌های اجتماعی..... ۲۲۹**
- چگونه دموکراسی و دموکراتیک‌سازی را تشخیص دهیم؟..... ۲۳۵
- مشکل تجربی..... ۲۳۸
- چرا دموکراتیک‌سازی اتفاق می‌افتد؟..... ۲۴۲
- فرایندهایی که همزمان باعث ترویج دموکراتیک‌سازی و جنبش‌های اجتماعی می‌شوند..... ۲۴۹

فهرست مطالب □ ۷

۲۵۲.....	دموکراتیک‌سازی چگونه جنبش‌های اجتماعی را رواج می‌دهد؟
۲۵۶.....	جنبش‌های اجتماعی کی و چگونه باعث دموکراتیک‌سازی می‌شوند
۲۶۳.....	فصل ۷. آینده‌ی جنبش‌های اجتماعی
۲۷۰.....	چگونه می‌توانیم به خوانش آینده بپردازیم؟
۲۷۷.....	آینده‌های احتمالی
۲۸۵.....	منابع

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا

عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ

(قرآن سوره مبارکه النمل آیه شریفه ۱۵)

سخن ناشر

تربیت اسلامی، مرجعیت علمی

«کاری کنید که دانشگاه امام صادق علیه السلام ... مرجع تحقیقات مراکز

علمی و دانشگاه‌های دنیا بشود» مقام معظم رهبری^۱

فلسفه وجودی دانشگاه امام صادق علیه السلام که از سوی ریاست دانشگاه به کرات مورد توجه قرار گرفته، تربیت نیروی انسانی‌ای متعهد، باتقوا و کارآمد در عرصه عمل و نظر است تا از این طریق دانشگاه بتواند نقش اساسی خود را در سطح راهبردی به انجام رساند.

از این حیث «تربیت» را می‌توان مقوله‌ای محوری یاد نمود که وظایف و کارویژه‌های دانشگاه، در چارچوب آن معنا می‌یابد؛ زیرا که «علم» بدون «ترکیه» بیش از آنکه ابزاری در مسیر تعالی و اصلاح امور جامعه باشد، عاملی مشکل ساز خواهد بود که سازمان و هویت جامعه را متأثر و دگرگون می‌سازد.

از سوی دیگر «سیاست‌ها» تابع اصول و مبادی علمی هستند و نمی‌توان منکر این تجربه تاریخی شد که استواری و کارآمدی سیاست‌ها در گرو انجام پژوهش‌های علمی و بهرمندی از نتایج آنهاست. از این منظر پیشگامان عرصه علم و پژوهش، راهبران اصلی جریان‌های فکری و اجرایی به حساب می‌آیند و نمی‌توان آینده درخشانی را بدون

۱. از بیانات مقام معظم رهبری در ملاقات اساتید و دانشجویان دانشگاه امام صادق (ع) مورخ ۱۳۸۴/۱۰/۲۹

توانایی‌های علمی - پژوهشی رقم زد و سخن از «مرجعیت علمی» در واقع پاسخ‌گویی به این نیاز بنیادین است.

دانشگاه امام صادق علیه السلام در واقع یک الگوی عملی برای تحقق ایده دانشگاه اسلامی در شرایط جهان معاصر است. الگویی که بیش از «ربع قرن» تجربه دارد و هم اکنون ثمرات نیکوی این شجره طیبه در فضای ملی و بین‌المللی قابل مشاهده است. طبعاً آنچه حاصل آمده محصول نیت خالصانه و جهاد علمی مستمر مجموعه بنیانگذاران و دانش‌آموختگان این نهاد است که امید می‌رود در طلیعه دور جدید فعالیتش بتواند به توسعه و تقویت آنها در پرتو عنایات حضرت حق تعالی، اهتمام ورزد.

معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام با توجه به شرایط، امکانات و نیازمندی جامعه در مقطع کنونی با طرحی جامع نسبت به معرفی دستاوردهای پژوهشی دانشگاه، ارزیابی سازمانی - کارکردی آنها و بالاخره تحلیل شرایط آتی اقدام نموده که نتایج این پژوهش‌ها در قالب کتاب، گزارش، نشریات علمی و... تقدیم علاقه‌مندان می‌گردد. هدف از این اقدام - ضمن قدردانی از تلاش خالصانه تمام کسانی که با آرمان و اندیشه‌ای بزرگ و ادعایی اندک در این راه گام نهادند - درک کاستی‌ها و اصلاح آنها است تا از این طریق زمینه پرورش نسل جوان و علاقه‌مند به طی این طریق نیز فراهم گردد؛ هدفی بزرگ که در نهایت مرجعیت مکتب علمی امام صادق علیه السلام را در گستره بین‌المللی به همراه خواهد داشت. (انشاءالله)

ولله الحمد

معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام

مقدمه مترجم

موضوع جنبش‌های اجتماعی از موضوعات مهم در جامعه‌شناسی سیاسی است. این مفهوم ذیل مفهوم عام‌تر تغییر اجتماعی قرار می‌گیرد. مطالعه آگاهانه و هدفمند جنبش‌های اجتماعی تاریخی چندان طولانی ندارد. اگرچه در نوشته‌های اندیشمندان کلاسیکی مانند مارکس، وبر، پارتو، و ... می‌توان رگه‌هایی از مباحث مربوط به جنبش‌های اجتماعی پیدا کرد، ولی این نظریه پردازان به شکل خاص به این موضوع پرداخته‌اند. نقطه آغازین تمرکز اندیشمندان اجتماعی و جامعه‌شناسان بر روی موضوع جنبش‌های اجتماعی را باید دهه چهارم قرن بیستم، یعنی پایان جنگ جهانی دوم، در نظر گرفت. در این مقطع با گسترش رسانه‌های ارتباطی، بلوک بندی‌های سیاسی و اقتصادی، آگاهی مناطق مستعمره و تلاش ساکنان آنها برای رهایی از استعمار، شاهد رشد و گسترش مبارزات مستمر و هدفمند مردمی در مناطق مختلف جهان هستیم که روز به روز رو به گسترش می‌گذارند.

در طی این دوره نه چندان طولانی، نظریه پردازان متعددی با گرایش‌های متفاوت به این موضوع پرداخته‌اند.^۱ این نظریات از نظریات جامعه توده‌ای، رفتار جمعی و روانشناسانه که تا دهه ۱۹۷۰ سلطه دارند، آغاز می‌شوند. سپس، در دهه‌های بعد،

۱. برای آشنایی با این نظریات رجوع شود به: دکتر حمیرا مشیرزاده (۱۳۸۱)، *د.آ.سی نظری بر جنبش‌های اجتماعی*، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.

نظریه‌های سازماندهی و بسیج منابع، نظریه نظام جهانی، و نظریه‌های هویت و شناخت سیطره یافتند. هر کدام از این نظریات از منظر خاصی به موضوع جنبش‌های اجتماعی پرداخته‌اند. حاصل این نظریه پردازی‌ها و نتایج علمی، مجموعه‌ای غنی از ادبیات در باب این موضوع است که خواننده را تا حدودی به مقصود خود می‌رساند.

کتاب حاضر دربردارنده نظریه چارلز تیلی در باب جنبش‌های اجتماعی است. تیلی در این کتاب ضمن بیان تاریخچه‌ای از جنبش‌های اجتماعی، عمدتاً در دنیای غرب، چارچوبی نظری را طراحی می‌کند که در ادامه نظریه وی در باب کنش‌های جمعی به طور کلی و انقلاب قرار می‌گیرد. تیلی نظریه خود در باب انقلاب‌ها را با محوریت بسیج منابع ارائه می‌دهد.

به عقیده وی، پدیده‌هایی همچون انقلاب‌ها، شورش‌ها، جنبش‌های اجتماعی، توطئه‌های سیاسی، و حتی بسیاری از کودتاها، انواع مختلفی از کنش‌های جمعی هستند که با هدف ایجاد تغییر یا ممانعت از تغییری در جامعه اتفاق می‌افتند. بدین منظور نظریه پردازی درباره کنش‌های اجتماعی برای نیل به شناخت درباره این پدیده‌ها بسیار ضروری است. مجموعه نظریه‌های نظام یافته تیلی در زمینه کنش جمعی را می‌توان در کتاب مشهور وی، «از بسیج تا انقلاب» جستجو کرد. وی در این کتاب نخست به ضرورت مطالعه جنبش‌های اجتماعی می‌پردازد و پس از آن مروری مفصل و نقادانه بر نظریه‌های کلاسیک و متاخر ماقبل خود انجام می‌دهد. پس از آن اصول کلی نظریه کنش جمعی خود را مطرح می‌سازد و در ادامه کتاب به تشریح جزئیات آن می‌پردازد.

همانگونه که اشاره شد، تیلی پیش از طرح چارچوب نظری خود، مروری منتقدانه بر نظریه‌های کلاسیک و متاخر پیش از خود دارد. در مورد نظریه پردازان کلاسیک، آراء مارکس، دورکهایم، وبر و میل را مورد بررسی قرار می‌دهد. تیلی منشأ کنش‌های جمعی را متأثر از مارکس، کشمکش می‌داند که حول یک تضاد اجتماعی شکل می‌گیرد. در واقع، در سطح تبیینی، تیلی ریشه‌های ظهور کنش جمعی را از مارکس اقتباس کرده است. اما نقدی که بر مارکس وارد می‌داند، در مورد تشریح فرایندهای درونی کنش‌های جمعی

۱. برای آشنایی با نظریه تیلی در باب انقلابها رجوع شود به: چارلز تیلی (۱۳۸۵)، *از بسیج تا انقلاب*، ترجمه دکتر علی مرشدی زاد، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.

است که در چارچوب نظری مارکس کمتر مورد توجه قرار گرفته است. به بیان دیگر، نظریه مارکس بیشتر کلان نگر است و از این جهت مورد نقد تیلی قرار دارد. مسئله ای که در آراء میل و وبر بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. وبر، به تعاریف کنشگران دخیل در یک کنش جمعی توجه ویژه ای دارد و نظام باورهای درون یک جماعت را مسئله محوری کنش های جمعی آنان می داند. میل نیز به فرایندهای جزئی کنش های جمعی می پردازد؛ از نظر وی، کنش جمعی نتیجه پیگیری حسابگرانه منافع فردی است. اما در مورد دورکهایم، تفکیک کارکردگرایانه وضع عادی (نظم) از وضع غیر عادی (کشمکش و تضاد)، از نظر تیلی صحیح نیست، چراکه به نظر وی، کنش جمعی پدیده ای طبیعی است و در جریان زندگی روزمره اجتماعی جریان دارد.

در مورد متاخرین، نظریه پردازانی همچون هانتینگتون، چالمرز جانسون، و رابرت تد گار (که آنها را متأثر از دورکهایم هستند)؛ مانکور اولسون، آنتونی اوبرشال، مایر زالد و جان مک کارتی (که ادامه دهندگان سنت میل قلمداد می شوند)؛ گاسفیلد (که تحت تاثیر وبر قرار دارد)، و مارکسیست ها (که تعبیراتی جدید از درون آراء مارکس وضع کرده اند)؛ دیگر نظریه پردازانی هستند که مورد نقد و بررسی تیلی قرار گرفته اند. در مجموع، می توان اذعان داشت به غیر از افرادی که تحت تاثیر دورکهایم قرار دارند، تیلی تلاش کرده است که از سایر نظریه پردازان متأخر برای تدوین چارچوب نظری خود بهره گیرد. بویژه باید به آراء مانکور اولسون و آنتونی اوبرشال در این خصوص اشاره کرد. مباحثی همچون «انتخاب عقلانی»، «نظریه بازی» و «کالای جمعی»، از جمله موضوعاتی هستند که تیلی در تدوین نظریه خود از آنها بهره جسته است. باید اذعان داشت که نظریه تیلی زمانی که مطرح شد توانست بسیاری از نظریه های ماقبل خود را تضعیف کند و تاثیر بسزایی در غلبه رویکرد بسیج منابع برای تحلیل کنش های جمعی و جنبش های اجتماعی بر جای گذارد.

آنچه را تیلی «مدل جامعه سیاسی» می نامد، تعیین کننده این چارچوب مفهومی است. در درون هر جمعیت حکومتی وجود دارد که به عنوان سازمانی تعریف می شود که «کنترل ابزار اصلی و متمرکز اجبار را در اختیار دارد» و نیز گروه هایی وجود دارند که می کوشند با استفاده از منابعی جمعی حکومت را تحت تاثیر خود قرار دهند. این گروه ها

«مدعیان قدرت» هستند، و می‌توان آنها را به دو دسته تقسیم کرد: گروه‌هایی که به صورت منظم و روزمره مدعی پاسخی از سوی کارگزاران حکومت هستند، و گروه‌هایی که مستحق چنین پاسخی دانسته نمی‌شوند. گروه نخست مدعیان عضو جامعه سیاسی هستند؛ و گروه دوم مدعیان غیر عضو یا چالشگران قدرت سیاسی هستند. با توجه به این امر، تیلی معتقد است که در هر زمانی سه مجموعه متفاوت از تعاملات در درون هر جمعیت صورت می‌گیرد، که عبارتند از: (۱) اعضای جامعه سیاسی خواهند کوشید منابعی را برای تاثیرگذاری بر حکومت به کار گیرند؛ (۲) اعضای جامعه سیاسی یکدیگر را به وسیله ابزاری مانند انتخابات و گفتگو مورد آزمایش قرار می‌دهند؛ و (۳) چالشگران تلاش می‌کنند بر حکومت تاثیر بگذارند و به عضویت جامعه سیاسی درآیند حال آنکه اعضا (که عمدتاً از طریق سازمان‌های حکومتی عمل می‌کنند) در مقابل این ورود سرزده مقاومت می‌ورزند. بدین ترتیب در هر دوره خاصی از زمان، تعارضاتی بین حکومت و مدعیان عضو، بین مدعیان عضو متفاوت، و بین مدعیان عضو و چالشگران ظهور می‌کند، که تیلی مدعی است در این تعارضات برخی از مدعیان موفق می‌شوند به قدرت سیاسی دست یابند حال آنکه برخی دیگر شکست می‌خورند.^۱

تیلی سپس در قالب «مدل بسیج» به تحلیل عناصر تعیین کننده عمل مدعیان قدرت در طی زمان می‌پردازد. توانایی گروه‌ها در دستیابی به قدرت تابعی از میزان کنترل جمعی آنها بر منابع هنجاری (تعهدات اعضایی از جمعیت در قبال دیگر اعضای گروه، خود گروه و آرمان‌های آن)، منابع اجبار (ابزار تنبیه دیگر انسان‌ها و محدود ساختن بدیل‌های قابل دسترس برای آنها)، و منابع فایده مندانه (دیگر منابع مخصوصاً منابعی که انسان‌ها دستیابی به آنها را حق خود می‌دانند) است. اگر گروه بخواهد بتواند به صورت مؤثری در «کنش جمعی»، یعنی «کنشی در جهت برآوردن منافع مشترک» علیه حکومت یا دیگر مدعیان وارد شود، به این منابع نیاز دارد. در جایی که گروه کنترل خود را بر هر کدام یا تمامی این سه منبع افزایش دهد، گفته می‌شود که در حال بسیج کردن یا افزایش توانایی بالقوه خود برای کنش جمعی است؛ در جایی که این کنترل کاهش یابد، گروه در فرایند

۱. استن تیلور (۱۳۸۸)، علوم اجتماعی و انقلابها، ترجمه دکتر علی مرشدی زاد، تهران: دانشگاه شاهد، ص ۱۲۳.

بسیج زدایی قرار گرفته است و دارای ظرفیت کمتری برای کنش جمعی است. سه عامل ظرفیت گروه‌ها را برای کنش جمعی تعیین می‌کنند: ذخیره منابع موجود آنها، میزان مساعدت محیط با کسب منابع بیشتر (که بستگی به این امر دارد که آیا ذخایری از منابع جامعه که در دست آن گروه قرار ندارد اندک است یا زیاد و چه میزان رقابت از سوی دیگر مدعیان صورت می‌گیرد) و، مهمتر از همه، ساختار سازمانی گروه. در جایی که گروه به صورت جماعتی باشد، بدین معنا که ساختار گروه کوچک، محلی و تمایزنا یافته باشد، گروه‌ها خواستار وفاداری هستند اما نمی‌توانند از تعهدات استفاده کنند و به سازماندهی در مقیاس بالا پردازند؛ در جایی که گروه تأسیسی باشد، یعنی دارای ساختارهای بزرگ، گسترده و پیچیده باشد، گروه‌ها دارای تعهد کمتر، اما ظرفیت سازماندهی مؤثری در آن مقیاس هستند. تیلی معتقد است که این بُعد اخیر در الگوهای خاص کنش جمعی موجود میان گروه‌های جماعتی که به صورت ناهماهنگ و در سطح محلی عمل می‌کنند، و نیز گروه‌های تأسیسی‌ای که کنش جمعی برنامه‌ریزی شده، منظم و در مقیاس بالایی را آغاز می‌کنند، مشاهده می‌شود.^۱

نظریه جنبش‌های اجتماعی تیلی ذیل عنوان نظریه‌های تعارض سیاسی که خود تحت نظریه‌های سازماندهی و بسیج منابع قرار دارد، دسته‌بندی می‌شود. تیلی نقطه عزیمت نظری خود را مفهوم کنش جمعی قرار می‌دهد و آن را عبارت می‌داند از «کنش مردم با هم در تعقیب منافع مشترک». کنش جمعی از دید وی ناشی از ترکیب‌های متنوع و متحول منافع، بسیج و فرصت است.

تاکید تیلی بر امکان تحلیل جنبش، حتی در شرایطی که کنش خاصی هم صورت نمی‌گیرد، جالب توجه است و امکان تحلیل درازمدت جنبش‌های اجتماعی را - حتی در شرایط فقدان کنش جمعی - میسر می‌سازد. این برخورد تا حدی ناشی از آن است که تیلی نیز همانند سایر نظریه پردازان بسیج منابع به تداوم میان تعارض آشکار و رقابت روزمره - یا به عبارتی عرصه سیاست نهادینه و عرصه سیاست جنبش - قائل است.^۲

۱. همان، صص ۴-۱۲۳

۲. مشیرزاده، پیشین، ص ۱۵۱

تیلی برای تبیین جنبش‌های اجتماعی دو مدل تعامل جامعه سیاسی و بسیج را ارائه می‌دهد. عناصر مدل جامعه سیاسی عبارتند از جمعیت، حکومت، یک یا چند مدعی قدرت، یک جامعه سیاسی (یا عرصه مبارزه قدرت)، یک یا چند ائتلاف.

تیلی در کتاب حاضر توان جنبش‌های اجتماعی را متشکل از ترکیبی با عنوان WUNC می‌داند که از ارزشمندی، وحدت، تعداد و تعهد تشکیل یافته است. در صورتی که این ترکیب به صفر برسد، توان جنبش نیز صفر خواهد شد و جنبش اعتبار خود را از دست خواهد داد. تیلی این چارچوب نظری را پیش از آن در مقاله ای ارائه داده بود و در واقع این کتاب نه با هدف اصلی نظریه پردازی، بلکه برای تطبیق نظریه با واقعیت‌های اجتماعی تاریخ غرب، از سال ۱۷۶۸ تا سال ۲۰۰۴ نوشته شده است. تیلی در این کتاب در ادامه بحث خود درباره جنبش‌های اجتماعی دو قرن و نیم گذشته به جنبش‌های کنونی نیز می‌پردازد و موضوع اصلی آنها را دموکراسی خواهی می‌داند. وی ویژگی دیگر جنبش‌های جدید را استفاده از رسانه‌های ارتباطی جدیدتر مانند تلویزیون، رادیو و در دوره‌های اخیر، موبایل می‌داند.

به اعتقاد تیلی، اهمیت جنبش‌های اجتماعی در زمان حاضر دوچندان شده است. امروزه جنبش‌های اجتماعی به یکی از ابزارهای هم برای پیگیری خواسته‌های مردمی بدل شده است. با آگاهی هرچه بیشتر مردم و حضور آنها در عرصه اجتماعی و سیاسی و تلاش آنها برای تاثیرگذاری بر روندها و تصمیمات سیاسی، و نیز با شکل‌گیری و نهادینه شدن ابزارهای دموکراتیک برای پیگیری مطالبات مردمی، جنبش‌های اجتماعی به شیوه‌ها و ابزارهایی مسالمت آمیز برای دستیابی به مطالبات بدل شده‌اند.

تیلی در روز بیستم ماه مه سال ۱۹۲۹ در لومبارد ایلینویس (نزدیک شیکاگو) تولد یافت. این جامعه شناس، عالم سیاسی و مورخ آثاری را به رشته تحریر درآورد که به رابطه سیاست و جامعه می‌پردازند. وی در دانشگاه های هاروارد و آکسفورد به تحصیل پرداخت و در سال ۱۹۵۸ دکترای خود را در رشته جامعه شناسی از دانشگاه هاروارد گرفت. در دانشگاه‌های هاروارد، دیسور، تورنتو، میشیگان، مدرسه جدید تحقیقات اجتماعی و دانشگاه کلمبیا به تدریس پرداخت و در دانشگاه کلمبیا استاد و صاحب کرسی ژوزف باتروایزر در علوم سیاسی شد.

تیلی با بررسی تحولات سیاسی، اجتماعی و فنی در اروپا از دوره میانه تا زمان حاضر کوشید به تبیین موفقیت بی سابقه دولت ملی به عنوان جامعه سیاسی مسلط بر روی زمین پردازد. بر طبق نظریه وی نوآوری نظامی در اروپای ما قبل مدرن (مخصوصاً باروت و ارتش های انبوه) جنگ را بسیار پرهزینه ساخت. در نتیجه، تنها دولت های دارای میزان کافی از سرمایه و جمعیت زیاد می توانستند در آن فضای خصومت آمیز از امنیت و بقا برخوردار شوند. نهادهای دولت مدرن (مانند نظام های مالیاتی) برای این به وجود آمدند که جنگیدن را میسر سازند.

نقطه تمرکز دیگر در آثار تیلی به حوزه سیاست تعارض آمیز مربوط می شود. آثار وی بر خلاف تحلیل های فردگرایانه ای که به خلق و خوی افراد توجه دارند، بر این مطلب تاکید دارند که چگونه گروه های اجتماعی به سازماندهی و منازعه با یکدیگر می پردازند. وی در روز ۲۹ آوریل سال ۲۰۰۸ در اثر بیماری سرطان درگذشت. برخی از آثار تیلی عبارتند از:

The Vende: A Sociological Analysis of the Counter- revolution of 1793. (1964)

“Clio and Minerva.” In *Theoretical Sociology*, edited by John McKinney and Edward Tiryakian. (1970)

“Collective Violence in European Perspective.” In *Violence in America*, edited by Hugh Graham and Tedd Gurr. (1969)

“Do Communities Act?” In *Sociological Inquiry* 43: 209-40. (1973)

An Urban World. (ed.) (1974)

The Formation of National States in Western Europe (ed.) (1974)

From Mobilization to Revolution (1978)

این کتاب با عنوان از بسیج تا انقلاب توسط اینجانب به فارسی ترجمه شده است.

As Sociology Meets History (1981)

Big Structures, Large Processes, Huge Comparisons (1984)

The Contentious French (1986)

Coercion, Capital, and European States, AD 990-1992 (1990)

European Revolutions, 1492-1992 (1993)

این کتاب با عنوان انقلاب های اروپایی توسط بهاءالدین بازرگانی گیلانی به فارسی

ترجمه شده است.

- Cities and the Rise of States in Europe, A.D. 1000 to 1800* (1994)
Roads from Past to Future (1997)
Work Under Capitalism (with Chris Tilly, 1998)
Durable Inequality (1998)
Transforming Post-Communist Political Economies (1998)
Dynamics of Contention (with Doug McAdam and Sidney Tarrow)
(2001)
Contention & Democracy in Europe, 1650-2000 (2004)
Social Movements, 1768-2004 (2004)
From Contentions to Democracy (2005)
Identities, Boundaries, and Social Ties (2005)
Trust and Rule (2005)
Why? (2006)
Oxford Handbook of Contextual Political Analysis (2006)
Contentious Politics (with Sidney Tarrow) (2006)
Regimes and Repertoires (2006)
Democracy (2007)

در پایان امیدوارم ترجمه این کتاب بتواند بخشی از خلاء موجود منابع مربوط به جنبش‌های اجتماعی به زبان فارسی را بپوشاند و مورد استفاده محققان این حوزه قرار گیرد.

علی مرشدی زاد

تابستان ۸۹

پیشگفتار

در ژوئن سال ۲۰۰۳ هنگامی که انسان‌های خوب بیمارستان پرسپیتترین نیویورک با خوش بینی شیمی درمانی و معالجات مربوط به سرطان غدد لنفاوی را به مدت چهار یا پنج ماه بر روی من آغاز کردند، آنها انتخاب جالبی را پیش روی من گذاشتند: یا به افسردگی و پوچی تن بده و یا پروژه‌ی خاصی ابداع کن که در این برهه‌ی دشوار بدان وابسته شوی. به مدد و الهام دوستانی که دشواری‌ها را تحمل کرده بودند، مسیر دوم به نظرم جذاب تر آمد. من که دیر زمانی گمان می‌بردم شخص دیگری باید کتابی را که پیش روی خود دارید بنویسد، دست به کار نوشتن آن شدم تا طی اولین دوره شیمی درمانی اعصاب خود را آرامش بخشم و این خیال در سرم بود که کتاب را دقیقاً هنگامی به پایان رسانم که آخرین قطره‌ی مواد شیمیایی در آخرین روز درمان وارد رگهایم می‌شود. این خیال نیز همانند بسیاری از خیال‌ها درست از آب در نیامد. اما باعث شد که من طی ماه‌های شیمی درمانی به تلاش‌های خود نظم بدهم، و کتاب خود را طی دوره‌ای به پایان رسانم که همگی امیدواریم آخرین مرحله موفق درمان باشد.

اگر چه من پیش از دهه‌ی ۱۹۷۰ چندان درباره «منازعه‌گران»^۱ سخن نگفته بودم، تا دهه‌ی ۱۹۸۰ موضوع خود را به عنوان «منازعه»^۲ به صورت روشن تعریف نکرده بودم، و

1. Contenders

2. contention

تا دهه‌ی ۱۹۹۰ نظریه‌پردازی درباره‌ی «سیاست منازعه‌آمیز»^۱ را آغاز نکرده‌بودم، نیم قرن است که جریان عمده‌ای از آثار من به این مطلب اختصاص یافته است که چگونه، کی، کجا و چرا مردمان عادی به طرح ادعاهایی جمعی در مقابل مقامات دولتی، دیگر صاحبان قدرت، رقیبان، دشمنان، و [سایر] آماج‌های نارضایتی مردمی می‌پردازند. سال‌هاست که از به کار بردن اصطلاح «جنبش اجتماعی» خودداری کرده‌ام، زیرا دربردارنده‌ی معانی بسیار متنوعی است و بنابراین بیش از آنکه مطلب را روشن سازد آن را در ابهام فرو می‌برد. فراهم آوردن مطالبی مفصل درباره‌ی حوادث تعارض آمیز مربوط به اروپای غربی و آمریکای شمالی از قرن هفدهم تا بیستم نظرم را تغییر داد. این مطالب روشن ساخت که بین سال‌های ۱۷۵۰ و ۱۸۵۰ در آن مناطق جابجایی عمده‌ای در ابزار مورد استفاده مردم عادی برای طرح ادعاهای جمعی - چنانچه منازعه^۲ - پدید آمده است؛ به رغم تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ی زمانی بین آن مناطق، در هر رژیم این جابجایی به صورت خوشه‌ای صورت گرفته بود؛ و در درون هر خوشه ترکیب متمایزی از پویاها، اقدامات و نمایش‌ها^۳ وجود داشت. شرکت کنندگان و ناظران در نهایت به یک اندازه آن شکل جدید از سیاست را «جنبش» نامیده بودند. چرا آن تغییر را ثبت نکنیم؟

به رغم تمایل موجود برای نامیدن هر چیزی اعم از امور مد و زودگذر تا گروه‌های ذی نفع جا افتاده به عنوان «جنبش»، ظهور، دگرگونی، و بقای آن شکل جدید و متمایز سیاسی درخور توجه تاریخی است. من با برخی تردیدها در خصوص احتمال بروز چالش‌ها و مشاجراتی تعریفی تصمیم گرفتم به جای ابداع واژگانی جایگزین مانند «جنبش‌های اجتماعی تمام عیار» یا «آن نوع از جنبش اجتماعی که در پایان قرن هجدهم ابتدا در اروپای غربی به وقوع پیوست» ترجیح دادم از اصطلاح استاندارد «جنبش اجتماعی» استفاده کنم. این امر مطمئناً متن را ساده‌تر می‌سازد.

خوشبختانه دوست و همکار من سیدنی تارو به رسم دوستی و برای همکاری‌های آتی در کتابی که به لحاظ بحث و محتوی به این کتاب شبیه است صراحتاً از پرداختن به

-
1. Contentious politics
 2. Contentious repertoires
 3. Displays

تاریخ جنبش اجتماعی خودداری کرد (Tarrow 1998:3). بنابراین نقطه آغاز این کتاب از جایی است که کتاب عالی و ارزشمند تارو پایان می‌یابد. کتاب جنبش‌های اجتماعی، ۲۰۰۴-۱۹۶۱ به پیمایش تاریخی جنبش‌های اجتماعی از خاستگاهشان در قرن هجدهم تا قرن بیست و یکم می‌پردازد، و با تأملاتی در باب آینده محتمل جنبش‌های اجتماعی پایان می‌یابد.

برای اجتناب از تحمیل بار اضافی بر دوش متن به واسطه اضافه کردن ارجاعاتی به نوشته‌های پیشین، شواهد را به صورت آزادانه از آثار خود برگزفتم و در بیشتر موارد بدانها ارجاع نداده‌ام. عبارت‌هایی را از کتاب *داستان‌ها، هویت‌ها، و تغییر اجتماعی* (رومن و لیتلفیلد، ۲۰۰۲)، *سیاست خشونت جمعی* (انتشارات دانشگاه کمبریج، ۲۰۰۳)، و *منازعه و دموکراسی در اروپا، ۲۰۰۰-۱۶۵۰* (انتشارات دانشگاه کمبریج، ۲۰۰۴) به عاریت گرفته‌ام، اما حداقل ۹۵ درصد متن کاملاً جدید است.

من به خاطر اطلاعات، نقل قول‌ها، نقد، و توصیه‌های ویرایشی از افراد زیر تشکر می‌کنم: نس بنت، وینس بودرو، دانیل منچیک، وینسنت رافائل، سیدنی تارو، سسیلیا والش-روسو، لسللی وود، و ویویانا زلیزر. امیدوارم آنان نیز با دیدن آنچه کمک به خلق آن کردند شگفت زده شوند.



جنبش‌های اجتماعی به مثابه‌ی سیاست

روزنامه‌ی حراهِ دیلی نیوز در سرمقاله‌ی خود در روز ۵ دسامبر سال ۲۰۰۲ چنین نوشت:

به وجود آوردن جنبش نیرومند طرفدار دموکراسی همواره وظیفه‌ی جامعه‌ای مدنی است که در فضای سیاسی سرکوب دست به فعالیت می‌زند.... نقطه‌ی آغاز توانایی تعریف جنبش اجتماعی است. چنان که این نام نشان می‌دهد، جنبش‌های اجتماعی سازمان‌های فراگیری هستند که گروه‌های ذی نفع متنوعی را دربرمی‌گیرند. جنبش‌های اجتماعی قشرهای مهمی از جامعه مانند کارگران، گروه‌های زنان، دانشجویان، جوانان و اجزای روشنفکری را شامل می‌شوند. این بخش‌های ذی نفع مختلف از جامعه با رنج مشترکی به هم پیوند می‌خورند که در بیشتر موارد حاصل درک مشترک آنها از نبود دموکراسی محیط سیاسی خاصی است. این مطلب بویژه در مورد مبارزه‌ی ضد تبعیض نژادی در آفریقای جنوبی طی دو دهه‌ی اخیر و به طور مشخص تر در خصوص زیمبابوه در چهار سال اخیر صدق می‌کند. تنها تفاوت بارز میان وضعیت زیمبابوه و جنبش اجتماعی ضد تبعیض نژادی در آفریقای جنوبی در این است که وضعیت زیمبابوه کمتر تعریف شده و مورد توجه قرار گرفته است. در واقع، گاه می‌توان مردم زیمبابوه را به

خاطر اینکه گمان می‌کند جنبش اجتماعی دچار انشقاق شده است
بخشید. (Harare Daily News 2002:1)

رهبران مخالف رژیم خشن و کینه‌توز رابرت موگابه در زیمبابوه در سال ۲۰۰۲ از به کار بردن همزمان سرکوب و عضوگیری از سوی رژیم که حاصل آن به وجود آمدن انشقاق در میان شهروندان گرفتار کشور تحت محاصره‌اشان بود ابراز تأسّف کردند. آنها بسیج توده‌ای پیشین و موفق‌تر آفریقای جنوبی بر ضدّ تبعیض نژادی را الگویی برای خود می‌دانستند. آنها برای مقابله با ستم و کسب دموکراسی خواستار جنبش اجتماعی بزرگتر و موثرتری شدند. موگابه به خاطر گستاخی روزنامه‌ی *هراره دیلی نیوز* در بیان مخالفت، این روزنامه را در سپتامبر سال ۲۰۰۳ تعطیل کرد. نیروهای رژیم در ۱۷ سپتامبر حدود یکصد نفر را که جرأت کرده بودند در اعتراض به توقیف این روزنامه دست به راهپیمایی بزنند و خواستار قانون اساسی جدیدی شده‌بودند دستگیر کردند (*Economist* 2003b:46).

هنگامی که مخالفان در زیمبابوه با دعوت به جنبشی اجتماعی به دنبال حل مشکلاتی سیاسی برآمدند، همراهانی نیز در جاهایی دیگر داشتند. نشریه‌ی *سوسیالیستی/ایترنشنال ویوپوینت* مستقر در منچستر در سال ۱۹۹۷ به هنگامی که کمیسیون اروپا تصمیم به قطع پرداخت‌های اجتماعی گرفت، خواستار یک «جنبش اجتماعی اروپایی» برای حمایت از کارگران شدند. (*International Viewpoint* 1992). فعالان اروپایی - اعم از سوسیالیست و غیر سوسیالیست - طی سال‌های بعد همچنان خواستار جنبشی واقعی در مقیاس قاره‌ای بودند. یک شبکه‌ی متمرکز در اروپا اما جهانی به نام روز آزادی^۱ ۲۰۰۰ به پوششی^۲ برای از میان برداشتن بدهی‌های جهان سوم دست زد. بنا به گفته‌ی یکی از سازمان دهندگان آن:

یک جنبش اجتماعی جهانی به وجود آمد و حول محور این موضوع خاص وحدت یافت. در سال ۲۰۰۰ درست پس از چهار سال پوشش، پوشش‌های روز آزادی ۲۰۰۰، با قوت و ضعف و

1. Jubilee
2. Campaign

سرشت‌های متفاوت در شصت و هشت کشور وجود داشتند. پویش‌های ملی مستقل بودند اما در اهداف کلی، نمادها و اطلاعات- و در احساس شدید همبستگی- با یکدیگر اشتراک داشتند. پویش‌ها در کشورهای مختلفی مانند آنگولا و ژاپن، کلمبیا و سوئد، هندوراس و اسرائیل، توگو و ایالات متحده متمرکز بودند. استفاده از اینترنت توانایی همکاری و هماهنگی این پویش‌ها را بسیار افزایش داد. (Pettifor 2001:62).

در سال ۲۰۰۴ بسیاری از اروپاییان امیدوارانه به دنبال بسیج در مقابل سرمایه‌ی جهانی به صورت جنبشی بودند که ایده‌های بر باد رفته‌ی کارگران اروپایی را التیام بخشد و مشکلات کشورهای جهان سوم را نیز حل کند.

آمریکای لاتین و آسیا نیز با آنها هم‌نوا شدند: در ماه مارس سال ۲۰۰۲، سامانه‌ی اینترنتی گروه مبارزه با بیماری اسهال مستقر در کاستاریکا با عنوان پروژه‌ی هیدراته سازی مجدد مقاله‌ای از صابر مصطفی، عضو شورای سردبیری روزنامه‌ی *فینانشال اکسپرس* چاپ داکا را منتشر ساخت. مصطفی عنوان مقاله‌ی خود را چنین گذاشته بود: «کنترل بیماری اسهال در بنگلادش به صورت یک جنبش اجتماعی درآمده است» (Mustafa 2002). این مقاله گزارش می‌داد که تعداد زیادی از «معلم‌ان، رهبران دینی، سازمان‌های داوطلب، پزشکان روستاها، گروه‌های روستایی و حتی نیروهای امدادی پلیس محلی» در بنگلادش فعالانه در حال انجام اقداماتی بر ضد این بیماری (بویژه هیدراته کردن مجدد) هستند تا جان کودکان را نجات دهند.

توسل امیدوارانه به جنبش اجتماعی در آمریکای شمالی نیز فزونی یافته است. مورای دووین فعال کانادایی در سال ۱۹۹۹ خواستار «به وجود آوردن جنبشی اجتماعی در کانادا» شد تا این تضمین را فراهم آورد که در هنگامی که حزب نئودموکراتیک متمایل به چپ منصب را به صورت واقعی در دست می‌گیرد رأی‌دهندگان خود را رها نمی‌کند:

بنیادی ترین درک از نظریه‌ی دولت به ما می‌گوید که هنگامی که حزب سوسیال دموکراتیک در یک انتخابات «قدرت» را به دست می‌آورد در واقع چنین قدرتی را به دست نمی‌آورد. دیوانسالاران

ارشد، که تمامی در مکتب ایدئولوژی نئولیبرال درس خوانده‌اند، به صورت ستون پنجم عمل می‌کنند تا سیاست‌های پیشرو و مترقی را تخریب کنند. همچنین، هنگامی که شرکت‌های چند ملیتی تهدید به اعتصاب سرمایه می‌کنند، چنانکه در اونتاریو نیز چنین تهدیدی را مطرح کردند و در نیوکلمبیا آن را به اجرا درآوردند، دولت حزب نئودموکرات «قدرت» آن را ندارد که آنان را از این کار بازدارد.

در اینجا است که جنبش‌های اجتماعی به صحنه می‌آیند. و اگر ما نتوانیم هزاران نفر از مردم را (بدون پرداخت صدها هزار دلار و صرف ماه‌ها برای سازماندهی) به خیابان‌ها بیاوریم، می‌توانیم انتظار داشته باشیم که دولت حزب نئودموکراتیک در مقابل قدرت واقعی شرکت‌ها، که با شدتی نفس‌گیر و به صورتی روزانه وارد می‌شود دچار فروپاشی شود. هنگامی که نوبت رویارویی موثر جنبش‌های اجتماعی با قدرت شرکت‌ها می‌رسد ما نیز اغلب به همان بدی دولت‌های حزب نئودموکراتیک شکست خورده‌ایم. (Dobbin 1999:2).

با آغاز قرن بیست و یکم، مردم سراسر جهان اصطلاح «جنبش اجتماعی» را به عنوان دعوتی علنی، وزنه‌ی تعادلی در مقابل قدرت سرکوبگر، و فراخوانی برای اقدام مردمی در مقابل طیف وسیعی از مصیبت‌ها در نظر گرفتند.

همیشه چنین نبوده است. اگرچه هزاران سال است که انواع مختلف خیزش‌های مردمی در سراسر جهان اتفاق افتاده است، آنچه که حراره دیلی نیوز به عنوان «سازمان‌هایی فراگیر دربردارنده‌ی گروه‌های مختلف ذی‌نفع» توصیف کرد، سه قرن پیش در هیچ جای جهان وجود نداشت. سپس در اواخر قرن هجدهم، مردم اروپای غربی و آمریکای شمالی آفرینش مهم و سرنوشت ساز پدیده سیاسی جدیدی را آغاز کردند. آنها دست به آفرینش جنبش‌های اجتماعی زدند. این کتاب تاریخ آن شکل ابداعی را پی می‌گیرد. جنبش‌های اجتماعی در این کتاب به عنوان شکل متمایزی از سیاست منازعه‌آمیز در نظر گرفته می‌شوند؛ منازعه‌آمیز از این حیث که جنبش‌های اجتماعی دربردارنده‌ی طرح ادعاهایی هستند که اگر تحقق یابند، با منافع شخص یا اشخاصی دیگر تعارض پیدا

می‌کنند، و سیاست از این حیث که انواعی از حکومت‌ها یا به عنوان مدعی، یا آماج ادعا، یا متحد آماج‌ها، و یا به عنوان ناظر این منازعه، در این طرح ادعا به ایفای نقش می‌پردازند (McAdam, Tarrow, & Tilly 2001).

کتاب جنبش‌های اجتماعی، ۲۰۰۴-۱۷۶۸ نشان می‌دهد که این برداشت خاص از سیاست منازعه‌آمیز نیازمند درک تاریخی است. تاریخ بدین دلیل راهگشاست که به ما می‌گوید چرا جنبش‌های اجتماعی واجد برخی ویژگی‌های مهمی (مانند راهپیمایی خیابانی منظم) شدند که آنها را از دیگر انواع سیاست متمایز می‌ساخت. تاریخ همچنین با شناسایی تحولات مهم در عملیات جنبش‌های اجتماعی (مانند ظهور کادر و سازمان‌های حرفه‌ای دارای توان مالی بالا برای پیگیری برنامه‌های جنبش‌های اجتماعی) به ما کمک می‌کند و بدین ترتیب در مورد امکان بروز تحولاتی جدید در آینده به ما هشدار می‌دهد. بالاخره اینکه تاریخ با جلب توجه ما به سمت شرایط سیاسی متغیری که جنبش‌های اجتماعی را امکان‌پذیر کردند، به ما کمک می‌کند. اگر جنبش‌های اجتماعی رو به افول گذارند، افول آنها به ما می‌گوید که ابزار مهمی برای مشارکت مردمی عادی در سیاست عمومی رو به افول گذاشته‌است. ظهور و افول جنبش‌های اجتماعی نشان‌دهنده‌ی بسط و قبض فرصت‌های دموکراتیک است.

جنبش اجتماعی بدان صورتی که پس از سال ۱۷۵۰ در غرب ظهور کرد، حاصل ترکیب ابداعی و مهم سه عنصر بود:

۱. تلاش عمومی پایدار و سازمان یافته برای طرح ادعاهایی در مقابل مقامات هدف (اجازه دهید آن را پوریش بنامیم)؛
۲. استخدام ترکیب‌هایی از میان شکل‌های کنش سیاسی زیر: ایجاد انجمن‌ها و ائتلاف‌های دارای مقاصد خاص، میتینگ‌های عمومی، رژه‌های رسمی، شب‌زنده‌داری‌ها، راهپیمایی‌ها، تظاهرات، تهیه درخواست، صدور بیانیه‌هایی به رسانه‌های جمعی و یا انتشار آنها در آن رسانه‌ها، و چاپ جزوات (مجموعه متنوع این اقدامات را چنته جنبش/اجتماعی^۱ بنامید)؛ و

۳. نمایش هماهنگ و عمومی WUNC^۱ از سوی شرکت‌کنندگان: ارزشمندی، وحدت، تعداد، و تعهد از سوی خود آنها و/یا طرفدارانشان (آنها را تجلیات WUNC بخوانید).

یک پویش بر خلاف یک بار صدور دادخواست، اعلامیه، یا نشست عمومی از حادثه‌ای واحد فراتر می‌رود؛ اگر چه جنبش‌های اجتماعی نیز اغلب دربردارنده‌ی دادخواست‌ها، اعلامیه‌ها و نشست‌هایی عمومی هستند. یک پویش همیشه حداقل سه طرف را به هم پیوند می‌دهد: گروهی از مدعیان خودخوانده، برخی از اهداف ادعا و نوعی از جمعیت. این ادعا ممکن است مقامات حکومتی را هدف خود قرار دهد، اما «مقامات» مورد نظر ممکن است دربردارنده‌ی صاحبان املاک، کارگزاران دینی، و دیگرانی باشند که اقداماتشان (یا خودداری از اقدام از سوی آنها) تأثیر زیادی بر رفاه بسیاری از مردم می‌گذارد. اقدام منفرد از سوی مدعی (یا مدعیان)، هدف (یا هدف‌ها)، یا مردم به وجود آورنده‌ی جنبش اجتماعی نیست، بلکه تعامل میان این سه جنبش اجتماعی را به وجود می‌آورد. افزون بر این، حتی اگر تعداد اندکی از غیرتمندان خود را به صورت شبانه‌روزی نسبت به جنبش اجتماعی متعهد سازند، انبوه مشارکت‌کنندگان بین طرح ادعاهای عمومی و دیگر فعالیت‌ها، شامل سازماندهی روزانه که نگهدارنده پویش است، به تردّد می‌پردازند.

چنته‌ی جنبش اجتماعی با چنته‌های دیگر فعالیت‌های اجتماعی مانند فعالیت‌های اتحادیه‌های تجاری و پویش‌های انتخاباتی همپوشانی پیدا می‌کند. طی قرن بیستم انجمن‌های دارای مقاصد خاص و ائتلاف‌های متقاطع بویژه، در سراسر جهان دست به اقدامات سیاسی بسیار متنوعی زدند. اما همگرایی و ادغام بیشتر یا تمامی این اقدامات در قالب پویش‌های پایدار جنبش‌های اجتماعی را از دیگر انواع سیاست متمایز می‌سازد.

اصطلاح WUNC عجیب و غریب به نظر می‌رسد، اما نماینده‌ی چیزی کاملاً آشناست. تجلیات WUNC می‌توانند به صورت بیانیه‌ها، شعارها، یا برچسب‌هایی که

۱. WUNC مخفف چهار کلمه ارزشمندی (Worthiness)، وحدت (Unity)، تعداد (Numbers)، و تعهد (Commitment) است. م.

دلالت بر ارزشمندی، وحدت، تعداد، و تعهد دارند، بروز نمایند: شهروندانی که برای عدالت متحد شده‌اند، امضاکنندگان یک قسم‌نامه، حامیان قانون اساسی، و مانند اینها. با وجود این، خودِ بازنمودهای جمعی^۱ اغلب آنها را به زبان خاصی بیان می‌کنند که مخاطبان محلی می‌توانند آنها را دریابند، به عنوان مثال:

- ارزشمندی: رفتار موقر و متین؛ پوشش مرتب؛ حضور روحانیون، اشخاص والامقام، و مادران به همراه کودکانشان؛
- وحدت: نشان‌ها، سربندها، پرچم‌ها، یا لباس‌های یکسان؛ راهپیمایی در صف‌های منظم، آواز یا سرود خواندن؛
- تعداد: شمار افراد، امضاها، پای دادخواست‌ها، پیام‌های افراد تشکیل دهنده‌ی جنبش، پرکردن خیابان‌ها؛
- تعهد: به استقبال هوای بد رفتن؛ شرکت مشهود پیران و معلولان؛ مقاومت در مقابل سرکوب؛ از خودگذشتگی، پرداخت حق عضویت و یا بخشندگی‌های نمایان.

این زبان‌های خاص در مناطق مختلف شکل‌های متفاوتی دارند، اما ارتباطات کلی WUNC آنها را به یکدیگر پیوند می‌دهد.

البته هر سه عنصر و اجزاء فرعی آنها دارای سوابقی تاریخی هستند. اگر بخواهیم نمونه آشکاری را در این خصوص در نظر بگیریم، معترضان اروپایی قبل از سال ۱۷۵۰ بارها به پویش‌های مردمی پایداری بر ضد مقامات کاتولیک برای دستیابی به حق انجام اعمال دینی مرتدانه خود دست زده بودند. اروپاییان به مدت دو قرن درگیر جنگ‌های داخلی و شورش‌هایی بودند که در آنها اجزاء پروتستان/ کاتولیک نقش اصلی را عهده‌دار بودند (tc Brake 1998). نسخه‌هایی از انجمن‌های دارای مقاصد خاص، نشست‌های عمومی، راهپیمایی‌ها، و دیگر شکل‌های کنش جمعی نیز همانند چته‌ها دیرزمانی قبل از ترکیب یافتن در درون جنبش‌های اجتماعی به صورت منفرد وجود داشتند. بزودی خواهیم دید که چگونه پیشگامان جنبش اجتماعی این شکل‌های کنش را اقتباس کردند، گسترش دادند، و با یکدیگر مرتبط ساختند. تجلیات WUNC از گذشته‌های دور در

شهادت دینی، از خود گذشتگی مدنی، و مقاومت در مقابل فتوحات ائتلاف افتاده بود؛ تنها نظم و ترتیب یافتن و وارد کردن چنته‌ی استاندارد در آن است که تجلیات جنبش اجتماعی را از پیشینیان خود متمایز می‌سازد. هیچ عنصری به تنهایی باعث تمایز یافتن جنبش اجتماعی نشد، بلکه آنچه که آن را متمایز ساخت ترکیبی از چنته و تجلیات WUNC در درون پویش‌ها بود.

برخی از پدیده‌های سیاسی همپوشان نیز در زمانه‌ی جنبش اجتماعی ظهور یافتند. چنانکه فصول بعد به تفصیل نشان خواهند داد، پویش‌های سیاسی به همراه احزاب و رقابت‌های انتخاباتی خود به تعامل گسترده‌ای با جنبش‌های اجتماعی پرداختند و در همان حال حقوق، تکالیف، پرسنل و اقدامات خود را توسعه بخشیدند. در دوره‌های مختلفی در قرن نوزدهم، کارگران در کشورهای سرمایه‌داری به طور کلی به حق سازماندهی، تجمع، اعتصاب، و بیان جمعی دست یافتند. که در برخی از موارد این حقوق از طریق پویش‌ها، اقدامات و تجلیات WUNC حاصل آمد. گروه‌های ذی‌نفع سازمان یافته‌ای مانند صنعتکاران و صاحبان حرف پزشکی نیز به همین ترتیب، اگر چه بندرت از طریق جنبش اجتماعی، به حقوق سیاسی خاصی برای سخن و عمل جمعی دست یافتند. گروه‌هایی که منابع، پیوندها و حیثیت قابل ملاحظه‌ای داشتند، از طریق مذاکره با حکومت‌ها به حقوقی دست یافتند.

بیشتر دولت‌هایی که دارای کلیساهای جا افتاده‌ای بودند طی قرون نوزدهم و بیستم اگر به فرقه‌های دینی جدید حق انجام آموزه‌ها و اعمالشان را ندادند، حداقل به آنها حقوق تجمع و بیان را دادند. جوامع جدایی طلبی - اعم از دینی، سیاسی یا سبک زندگی - گاه از درون جنبش‌های اجتماعی ظهور یافته‌اند، اگر چه بیشتر رژیم‌ها اینگونه اجتماعات را با قدرت تمام سرکوب یا محدود کردند. افزون بر این، سازمان‌هایی که از طریق جنبش‌های اجتماعی عمل می‌کردند، گاه به سمت قلمروهای دیگری از این قبیل حرکت کردند: دست زدن به پویش‌های سیاسی، ایجاد اتحادیه‌های کارگری، ایجاد گروه‌های ذی‌نفع بادوام، تبدیل شدن به فرقه‌های دینی، یا به وجود آوردن اجتماعات جدایی طلب. این همپوشانی‌ها نباید مانع از این شناخت ما شود که پس از سال ۱۷۵۰

مجموعه‌ی متمایزی از حقوق و اقدامات حول محور جنبش‌های اجتماعی به معنای دقیق کلمه رشد کرد.

تفسیرهای جنبش‌های اجتماعی

جامعه‌شناس آلمانی، لورنز فون اشتاین در کتابی با عنوان *تاریخ جنبش اجتماعی فرانسه از سال ۱۷۸۹ تا زمان حاضر* (۱۸۵۰) اصطلاح «جنبش اجتماعی» را وارد بحث‌های دانشگاهی مربوط به تلاش سیاسی مردمی کرد (Von Stein 1959). این اصطلاح در ابتدا دربردارنده‌ی ایده‌ی فرآیندی مستمر و یکپارچه بود که کلّ طبقه کارگر از طریق آن به خودآگاهی جمعی و قدرت دست می‌یافتند. هنگامی که فون اشتاین این مطالب را می‌نوشت، *مانیفست کمونیست* (۱۸۴۸) مارکس و انگلس بتازگی این مفهوم را در اعلامیه‌ی خود مبنی بر اینکه «تمامی جنبش‌های تاریخی پیشین جنبش‌های اقلیت‌ها، یا به نفع اقلیت‌ها بودند. جنبش پرولتاریا جنبش خودآگاهانه و مستقل اکثریتی انبوه به نفع اکثریتی انبوه است» بیان داشته بود (Marx & Engels 1958:1,44).

با وجود این، تحلیلگران سیاسی نیز از جنبش‌های اجتماعی به صورت جمع سخن گفتند؛ نشریه‌ی آلمانی *دی گگنوارت*^۱ [زمان حال] در سال ۱۸۴۸ اعلام کرد که «جنبش‌های اجتماعی به طور کلی چیزی جز جستجویی آغازین برای دستیابی به نتیجه‌ی تاریخی معتبری نیستند» (Wirtz 1981: 20). بیستر تحلیلگران جنبش‌های اجتماعی در قرن نوزدهم آنها را به واسطه برنامه، سازمان و محیطشان از هم متمایز می‌کردند. انگلس خود در پیشگفتار نسخه‌ی انگلیسی *مانیفست* که در سال ۱۸۸۸ انتشار یافت، آن را به صورت جمع آورد، و چنین ابراز داشت که «در هر جا که جنبش‌های مستقل پرولتاریایی همچنان علائمی حیاتی از خود نشان دادند، به شکلی بی رحمانه مورد سرکوب قرار گرفتند» (Marx & Engels 1958: 1, 26). تحلیلگران سیاسی از اواخر قرن نوزدهم نه تنها جنبش‌های اجتماعی را مرتباً به صورت جمع به کار بردند، بلکه آنها را فراتر از

پرولتاریاهای سازمان‌یافته، به کشاورزان، زنان، و طیف وسیعی از دیگر مدعیان تسری دادند (Heberle 1951: 2-11).

نام‌های مربوط به حوادث سیاسی هنگامی اهمیت یافتند که دربردارنده‌ی ارزشگذاری‌های مشخص شدند و هنگامی که کسب- یا عدم کسب- آن نام از سوی آن حادثه دارای تبعات آشکاری شد. اینکه حادثه‌ای را آشوب، جنجال، یا موردی از نسل‌کشی بنامیم لگه‌ی ننگی بر دامان مشارکت‌کنندگان در آن می‌نشانند. اینکه حادثه‌ای را انتخابات با اکثریت قاطع آراء، پیروزی نظامی، یا حلّ مسالمت‌آمیز بنامیم، این امر شهرت سازمان‌دهندگان آن را تطهیر می‌کند و صیقل می‌بخشد. هنگامی که هر کدام از این موارد به صورت گسترده اتفاق بیفتد، منتقدان یا حامیان آن کنش‌های مورد بحث آن پرچسب‌ها را می‌چسبانند: نامیدن رویارویی دشمن با پلیس به عنوان آشوب، تفسیر یک بن‌بست به عنوان پیروزی نظامی، و مانند اینها. چنانکه گزارش‌های ما در مورد زیمبابوه، اتحادیه‌ی اروپا، بنگلادش و کانادا نشان می‌دهد، اصطلاح «جنبش اجتماعی» در سراسر جهان دارای مفهومی جذاب شده‌است. در نتیجه، مشارکت‌کنندگان، ناظران، و تحلیلگرانی که با حادثه‌ای از کنش جمعی مردمی موافقت دارند این روزها همواره آن را جنبش اجتماعی می‌نامند، خواه دربردارنده‌ی ترکیبی از پویش، چنته، و تجلیات WUNC باشد یا نباشد. افزون بر این، در مواردی از حوادث که در آنها اجزاء با استانداردها سازگاری دارند، اغلب سه آسفتگی بروز می‌کند.

۱. تحلیلگران و فعالان اغلب به صورتی بی‌قاعده اصطلاح جنبش اجتماعی را به هر گونه کنش جمعی مردمی، یا حداقل هر گونه کنش جمعی مردمی که با آن موافقت دارند، اطلاق می‌کنند. به عنوان مثال، فمینیست‌ها به گونه‌ای معطوف به گذشته زنان قهرمان مربوط به قرن‌ها قبل از سال ۱۷۵۰ را در جنبش زنان وارد می‌سازند، و این در حالی است که از نظر فعالان محیط زیست هر گونه ابتکار مردمی در هر جای جهان به نفع محیط زیست بخشی از جنبش محیط زیست جهانی محسوب می‌شود.

۲. تحلیلگران اغلب سازمان‌ها و شبکه‌های پشتیبان کنش جمعی جنبش را با کنش در هم می‌آمیزند. یا حتی سازمان‌ها و شبکه‌ها را به وجود آورنده جنبش قلمداد می‌کنند، و به عنوان مثال جنبش محیط زیستی را با مردم، شبکه‌های بین‌الاشخاصی، و سازمان‌های طرفداری که بیش از آنکه طرفدار پوششی باشند که در آن شرکت می‌کنند، طرفدار محیط زیست هستند، یکی می‌انگارند.

۳. تحلیلگران اغلب «جنبش» را کنشگری واحد و یکپارچه قلمداد می‌کنند، و بدین ترتیب الف) طرفندها و صف آراییهایی که پیوسته در درون جنبش اجتماعی در جریان است و ب) تعامل میان فعالان، افراد تشکیل دهنده، آماج‌ها، مقامات، متحدان، رقیبان، دشمنان، و مخاطبانی را که بافت متغیر جنبش را تشکیل می‌دهند، تیره و تار می‌سازند.

تورم این اصطلاح برای اینکه تمامی انواع کنش جمعی مربوط به گذشته و حال را دربرگیرد، ترکیب یافتن جنبش با مردم، شبکه‌ها یا سازمان‌هایی که از آن حمایت می‌کنند، و پرداختن به جنبش‌ها به عنوان کنشگرانی یکپارچه در بحث سیاسی غیر جدی ضرر چندانی وارد نمی‌سازد. در واقع، این امور در درون جنبش‌های اجتماعی اغلب باعث عضوگیری، بسیج و دادن روحیه می‌شوند. اما هر گونه تلاشی برای توصیف یا تبیین نحوه‌ی عملکرد واقعی جنبش‌ها را - مخصوصاً در هنگامی که مسأله ما این باشد که جنبش‌های اجتماعی را در تاریخ قرار دهیم - به گونه‌ای بد فلج می‌سازند. این وظیفه‌ای است که من می‌خواهم انجام دهم.

اجازه دهید ادعاهای خود را به صورتی کاملاً روشن بیان کنم. هیچکس مالک اصطلاح «جنبش اجتماعی» نیست؛ تحلیلگران، فعالان، و منتقدان آزادند به هر صورتی که دوست دارند از این عبارت استفاده کنند. اما شکل متمایزی از پیگیری سیاست عمومی در اواخر قرن هجدهم در اروپای غربی شروع به شکل‌گیری کرد، در اوایل قرن نوزدهم در اروپای غربی و آمریکای شمالی مورد پذیرش گسترده قرار گرفت، در اواسط همان قرن در مجموعه‌ی بادوامی از عناصر گرد آمد، پس از آن به شکلی آرام‌تر و رو به رشد تحول یافت، در سراسر جهان غرب گسترش یافت و جنبش اجتماعی نام گرفت. آن مجموعه‌ی

سیاسی سه عنصر را با هم ترکیب می‌کرد: (۱) پویش‌های مربوط به ادعاهای جمعی که مقامات را آماج خود قرار می‌داد؛ (۲) طیفی از اقدامات مربوط به طرح ادعا، شامل [تشکیل] انجمن‌های دارای مقاصد خاص، نشست‌های عمومی، بیانیه‌های رسانه‌ای، و تظاهرات؛ (۳) بازنمودهای عمومی ارزشمندی، وحدت، تعداد و تعهد در یک جنبش. من آن مجموعه‌ی به لحاظ تاریخی خاص را جنبش اجتماعی می‌نامم. این کتاب به پیگیری تاریخ آن مجموعه می‌پردازد.

با وجود ابداعات مستمر و در مقیاس کوچک و تنوع یافتن محیط‌های سیاسی، عناصر جنبش اجتماعی دستخوش تغییر شد و به عنوان کلیتی به هم پیوسته درهم آمیخت. جنبش اجتماعی از آن حیث دارای تاریخی است. تاریخ جنبش اجتماعی آن را از تاریخ دیگر شکل‌های سیاسی مانند پویش‌های انتخاباتی، آیین‌های میهن پرستانه، نمایش نیروهای نظامی، اعطای نشان به مقامات دولتی، و عزاداری عمومی متمایز می‌سازد. بنابراین هنگامی که این کتاب به جنبش‌های اجتماعی اشاره دارد، منظور آن تمامی کنش‌های مردمی، تمامی کنش‌هایی که مردم بنا به انگیزه و هدفی انجام می‌دهند، تمامی مردم و سازمان‌هایی که از آن هدف حمایت می‌کنند، یا کنشگران قهرمانی که در شاهراه‌های تاریخ می‌ایستند، نیست. مقصود مجموعه‌ی خاص، به هم پیوسته، متحول، و تاریخی از تعامل‌ها و اقدامات سیاسی است. مقصود ترکیب متمایزی از پویش، چتته و تجلیات WUNC است.

آیا با این معیارهای دقیق، بسیج‌های صورت گرفته در زیمبابوه، بنگلادش، و کانادا که ما بحث خود را با آنها آغاز کردیم درخور نام جنبش اجتماعی هستند؟ بله، بیشتر آنها چنینند. مخالفان زیمبابوه‌ای در سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ از رویه‌های طرح ادعا در جنبش‌های اجتماعی مانند تظاهرات، میتینگ، و انتشار رسانه‌ای استفاده کردند، و این در مقابل رژیم بود که هر گونه ادعایی از این نوع را براندازانه تلقی می‌کرد. پویش هیدراته کردن مجدد در بنگلادش در مرز ما بین اقدامات بهداشت عمومی روزمره‌ی حکومتی و بسیج مردمی از طریق انجمن‌ها، راهپیمایی‌ها و میتینگ‌ها قرار می‌گرفت. کارگران اروپایی در مواجهه با اتحادیه اروپای دارای قدرت روزافزون و بین‌المللی شدن سرمایه، در هنگامی که سازمان دهندگان اروپایی با تمام قوا درگیر هماهنگ سازی پویش‌هایی جهانی

علیه بدهی‌های جهان سوّم، ایدز، و صدها موضوع دیگر بودند، به کار دشواری برای تسری دادن امور روزمره و آشنای جنبش اجتماعی ملی به سطحی بین‌المللی دست زدند. فعالان کانادایی - از جمله حامیان محتاط و هشیار حزب دموکراتیک نوین - در آغاز قرن بیست و یکم می‌توانستند به عقب برگشته و سابقه دوپست سال تشکیل انجمن، تظاهرات، میتینگ، و طرح ادعاهایی با سبک و سیاق WUNC را ببینند. جنبش اجتماعی در بخش‌های مهمی از جهان به صورت ابزار آشنا و به طور کلی قابل اعتماد سیاست مردمی درآمده است.^۱

محققان جنبش‌های خاص اجتماعی، بخشی به دلیل رواج و گسترش بی‌چون و چرای جنبش اجتماعی در دوره‌ی معاصر علاقه‌ی کمتری به جایگاه این جنبش‌ها در درون تاریخ بزرگتر جنبش اجتماعی به عنوان شکلی از سیاست از خود نشان داده‌اند. به طور کلی، تحلیلگران جنبش‌های اجتماعی بیش از آنکه آن جنبش‌ها را به عنوان عناصری از تاریخ‌های بلند مدت تر در نظر بگیرند، آنها را تجلیات نگرش‌ها، منافع و شرایط اجتماعی در نظر می‌دانند. واقعیت این است که محققان جنبش‌هایی قرن نوزدهمی مانند جنبش‌های ضد برده داری، ضد مصرف مشروبات الکلی و رأی‌دهی باید آنها را در زمینه‌های تاریخی‌اشان قرار دهند و تحولات تاریخی آنها را پی بگیرند.^۲ تاریخ‌های ادعایی جنبش‌های کارگری منطقه‌ای، ملی و بین‌المللی اغلب برای بیان سابقه به دوران شکوهمند قرن نوزدهم بازمی‌گردند و پیوسته دامنه‌ی وسیعتری از جنبش‌های اجتماعی را، و سیعتر از آنهایی که صرفاً بر رفاه کارگران تمرکز دارند، در نظر می‌گیرند.^۳

۱. رجوع شود به:

Buechler 2000, Edelman 2001, Ibarra & Tejerina 1998, Mamdani & Wamba-dia-Wamba 1996, Ray & Korteweg 1999, Tarrow 1998, Wignaraja 1993

۲. به عنوان مثال رجوع شود به:

d'Anjou 1996, buechler 1990, Drescher 1986, 1994, Eltis, 1993, Gusfield 1966, McCammon and Campbell 2002, Young 2002

۳. رجوع شود به:

Bogolyubov, R'izhkova, popov, & Dubinski 1962, Dollcans & Crozicr 1950, Kuczynski 1967a, 1967b, Zaleski 1956